

بسم الله الرحمن الرحيم  
آموزش مکاتبه ای معارف اسلامی

تاریخ اسلام

زندگانی

حضرت امیر المؤمنین (ع)

دوره ۵۳

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی

مسجد هدایت

---

نام جزوه : تاریخ زندگانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دوره ۵۳

نویسنده : حجت الاسلام و المسلمین تهرانی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

---

## خلافت ظاهری حضرت علی علیه السلام و پایان حکومت عثمان

پس از گذراندن دوران حکومت خلیفه اول و دوم و سوم ، حضرت علی علیه السلام به خلافت و زمامداری برگزیده شدند و در این دوره با حوادث و نشیب و فرازهای زیادی روبه رو گردیدند .

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه کنیم که چرا بعد از آن سه نفر مردم به آن حضرت رو آوردند و به زمامداری او رضایت دادند .

واقع مطلب آن است که پس از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هواداران حضرت علی علیه السلام در اقلیت بودند ولی بعد از گذشت یک ربع قرن از آغاز خلافت ، افکار عمومی متوجه حضرت شد بگونه ای که بعد از کشته شدن عثمان ، همه مردم با شور خاصی به سوی آن حضرت آمده و با اصرار فراوان خواهان بیعت با او شدند مهمترین علت رو آوردن مردم به حضرت علی علیه السلام را باید در کمبودها و ناسازگاریهای حکومت خلیفه سوم جستجو کرد . کار بجائی رسید که انقلابیون مصری و عراقی بر او شوریدند و او را کشتند .

البته ریشه اصلی قیام بر ضد خلیفه سوم همان علاقه و ارادت خاص عثمان به خاندان اموی بود وی که خود شاخه ای از این شجره بود در راه تکریم و ارزش دادن به این خاندان پلید علاوه بر زیر پا گذاشتن کتاب و سنت ، از سیره دو خلیفه پیشین نیز گام فراتر نهاد .

او به داشتن چنین روحیه و گرایشی کاملاً معروف بود ،

هنگامیکه خلیفه دوم اعضای شورا را برای بعد از خودش تعیین کرد در انتقاد از عثمان چنین گفت:

گویا می بینم که قریش تو را به زعامت برگزیده اند و سرانجام (بنی امیه) و (بنی ابی معیط) را بر مردم مسلط کرده و بیت المال را مخصوص آنها قرار داده ای در آن موقع گروه های خشمگین از عرب بر تو می شورند و تو را در خانه ات می کشند.<sup>۱</sup>

بنی امیه که از روحیه عثمان آگاه بودند پس از گزینش او از طریق شورا، دور او را گرفتند و چیزی نگذشت که مناصب و مقامات اسلامی میان آنان تقسیم شد و جرأت آنان به جایی رسید که ابوسفیان به قبرستان احد رفت و قبر حمزه عموی پیامبر ﷺ را که در نبرد با ابوسفیان در جنگ احد کشته شده بود زیر لگد گرفت و گفت: (ابویعلی برخیز که آنچه بر سر آن می جنگیدیم به دست ما افتاد).

در نخستین روزهای خلافت عثمان، اعضای خانواده بنی امیه دور هم گرد آمدند و ابوسفیان رو به آنان کرده گفت:

اکنون که خلافت پس از قبیله های (ثیم) و (عدی) به دست شما افتاده است مواظب باشید که از خاندان شما خلع نگردد و

---

<sup>۱</sup> - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱/۱۸۷

آن را همچون گوی دست به دست بگردانید که هدف از خلافت جز حکومت و زمامداری نیست و بهشت و دوزخ وجود ندارد.<sup>۲</sup>

روشن است که انتشار این سخن لطمه جبران ناپذیری بر حیثیت خلیفه وارد می ساخت ، حاضران از افشای این رویداد خودداری کردند اما حقیقت سرانجام خود را نشان داد .

شایسته این بود که خلیفه ابوسفیان را ادب کند و حدّ الهی درباره مرتد شدن او را در حق او جاری سازد ولی متأسفانه نه تنها چنین نکرد بلکه بارها ابوسفیان را مورد لطف خود قرار داد و غنایم بسیاری به او بخشید .

### علل شورش

عثمان در سوم ماه محرم سال ۲۴ هجری از طریق شورایی که خلیفه دوم اعضای آن را برگزیده بود به خلافت انتخاب شد و در هیجدهم ماه ذی الحجه سال ۳۵ پس از دوازده سال حکومت به دست انقلابیون مصر و عراق و گروهی از مهاجرین و انصار کشته شد .

مورخین علل سقوط عثمان و انقلاب گروهی از مسلمانان را در آثار خود بیان کرده اند هرچند برخی از مورخان به احترام مقام خلافت از بازگو کردن

---

۲- الاستیعاب ج ۲/ ۶۹۰

مشروح این علل خودداری نمودند ولی بالاخره عوامل زیر را می توان زیر بنای انقلاب و شورش گروههای خشمگین مسلمان دانست :

۱- تعطیل حدود الهی

۲- تقسیم بیت المال در میان بنی امیه

۳- تأسیس حکومت اموی و نصب افراد غیر شایسته به مناصب اسلامی

۴- آزار و ضرب و جرح گروهی از صحابه پیامبر ﷺ که از خلیفه و اطرافیان او انتقاد می کردند .

۵- تبعید تعدادی از صحابه که خلیفه حضور آنان را مزاحم افکار و آمال و برنامه های خود می دید .

### اما تعطیل حدود الهی

ولید بن عتبه برادر مادری خلیفه که از سوی او به استانداری کوفه منصوب شد ، وی مردی بود که قرآن مجید او را در د و مورد به فسق و تمرد از احکام الهی یاد کرده است .

(آیه ۶ از حجرات ، و آیه ۱۸ از سوره سجده باتفاق مفسرین در مورد او نازل شده و خداوند در این دو آیه رسماً و بطور صریح و علنی او را فاسق معرفی کرده .

در آیه اول میفرماید : یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق نبأ فتیئنا ، ای مؤمنان اگر فاسقی برای شما خبر آورد تحقیق کنید

و این در موردی بود که ولید خبری نادرست از مرتد شدن یکی از قبایل برای رسول خدا آورد و در آیه دوم میفرماید افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لا یستوون ، آیا کسیکه مؤمن است مانند کسی است که فاسق است و در این آیه او در برابر حضرت علی (علیه السلام) قرار گرفته و بعنوان فاسق معرفی شده ، جالب است که حسّان بن ثابت پس از نزول این آیه شعری چنین سرود :

انزل الله فی الكتاب العزیز فی علی و فی الولید قرآنا

فتیینوا الولید اذ ذاک فسقاً وعلی متبوء صدق ایمانا

خداوند در قرآن در مورد علی و ولید آیه ای نازل کرده ، تحقیق کند که منظور از فاسق در این آیه ولید و منظور از مؤمن ، علی علیه السلام است .<sup>۳</sup> اما خلیفه گذشته او را نادیده گرفت و استانداری منطقه بزرگی از مملکت اسلامی را به او واگذار کرد . این حاکم نالایق در حالیکه سخت مست بود نماز صبح را با مردم چهار رکعت برگزار کرد (چون معمولاً استانداران امام جماعت بودند) و محراب را آلوده ساخت شدت مستی او به اندازه ای بود که انگشترش را از دست وی درآوردند و او متوجه نشد .

---

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲/۱۰۳

مردم کوفه بعنوان شکایت راهی مدینه شدند و حادثه را به خلیفه گزارش دادند متأسفانه خلیفه نه تنها به گزارش آنها ترتیب اثر نداد بلکه آنانرا تهدید کرده گفت: آیا شما دیدید که برادر من شراب بخورد؟ آنان گفتند ما شراب خوردن او را ندیدیم ولی او را در حال مستی مشاهده کردیم و انگشتر وی را از دست وی درآوردیم او متوجه نشد.

خبر این گفتگو به حضرت علی علیه السلام و عایشه گزارش شد، عایشه که دل پر خونی از عثمان داشت گفت: عثمان احکام الهی را تعطیل و گواهان را تهدید کرده است.

امیرمؤمنان علیه السلام با عثمان ملاقات کرد و گفته خلیفه دوم در روز عاشورا درباره وی یادآور شده و فرمود: فرزندان امیه را بر مردم مسلط مکن، باید ولید را از حکومت عزل کنی و حد الهی را در حق او جاری سازی. طلحه و زبیر نیز از انتصاب ولید انتقاد کردند و از خلیفه خواستند او را تازیانه بزنند.

خلیفه در زیر فشار افکار عمومی، سعید بن العاص را که او نیز شاخه ای از شجره خبیثه بنی امیه بود به استانداری کوفه نصب کرد وی وقتی وارد کوفه شد، محراب و منبر و دارالاماره را شست و شو داد و ولید را روانه مدینه ساخت. عزل ولید در آرام ساختن افکار عمومی کافی نبود خلیفه باید حد الهی را که درباره شرابخوار تعیین شده است در حق برادر خود اجرا می کرد

عثمان به جهت علاقه ای که به او داشت لباس فاخری بر تن او پوشانید و او را در اتاقی نشاند تا فردی از مسلمانان حد خدا را درباره او اجرا کند. افرادی که مایل بودند او را حد بزنند از طریق ولید تهدید می شدند، سرانجام امام علی علیه السلام تازیانه را به دست گرفت و بی مهابا بر او حد زد و به تهدید و نارواگوئی او اعتنا نکرد.<sup>۴</sup>

### عامل دوم بذل و بخشش های بی حساب به بنی امیه

هر چند تاریخ نتوانسته است همه آنها را به دقت ضبط کند و حتی طبری کراراً تصریح می کند:

(که من به جهت عدم تحمل اغلب مردم، از نوشتن برخی از انتقادات و اشکالات که از جانب مسلمانان بر خلیفه شده است خودداری می کنم)<sup>۵</sup>

ولی همان مواردی که تاریخ ضبط کرده است می تواند روشنگر رفتار عثمان درباره بیت المال مسلمین باشد از جمله دهکده فدک را که مدتها میان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه اول بر سر آن کشمکش بود به مروان بن حکم بخشید و این ملک دست به دست در میان فرزندان مروان می گشت تا سرانجام عمر بن عبدالعزیز آنها را به فرزندان فاطمه علیه السلام برگردانید.

---

۴- مسند احمد ج ۱۴۲/۱، سنن بیهقی ج ۳۱۸/۸، اسد الغابه ج ۹۱/۵، کامل ابن اثیر ج ۴۲/۳

۵- تاریخ طبری ج ۱۰۸/۵ و ۱۱۳ و ۲۳۲

بسیاری از مورخان در این مورد به خلیفه خرده گرفته اند و همگی به یک عبارت گفته اند: (از ایرادهائی که بر او گرفته اند اینست که وی فدک را که صدقه رسول خدا ﷺ بود به مروان تملیک کرد).<sup>۶</sup>

در سال ۲۷ هجری که ارتش اسلام از آفریقا با غنیمتهای فراوانی که دو و نیم میلیون دینار برآورده می شد بازگشت یک پنجم آن را که خمس است و در قرآن در سوره مبارکه انفال آیه ۴۱، شش مصرف برای آن بیان شده است در بست و بدون هیچ دلیلی به دامادش مروان بخشید و همین باعث شد که افکار عمومی بر ضد او تحریک شود و برخی از شعرا در انتقاد از او چنین سرودند:

واعطیت مروان خمس العبا ظملاً لهم وجمیت الحمی<sup>۷</sup>

خمس را که مخصوص بندگان خداست به ناروا به مروان بخشیدی و از فامیل خود حمایت کردی.

---

۶- ابن قتیبه دینوری، معارف/۸۴

۷- سنن بیهقی ج ۶/۳۲۴

## عامل سوم ، تأسیس حکومت اموی

سومین عامل شورش مسلمانان بر ضد عثمان ، تسلط ظالمانه امویان بر مراکز حساس اسلامی بود ، تسلطی که پیر و جوان نمی شناخت و خشک و تر را می سوزاند .

جالب است که خلیفه دوم وقتی شورای شش نفره را تشکیل داد ، برای هر کدام از آنها (غیر از حضرت علی علیه السلام) نقطه ضعفی را بیان کرد از جمله نسبت به عثمان گفت : اگر عثمان زمام خلافت را به دست بگیرد فرزندان (ابی معیط) را بر مردم مسلط می سازد و اگر چنین کند او را می کشند.<sup>۸</sup> و می بینیم وقتی عثمان ولید بن عتبّه را به استانداری کوفه گماشت امیر مؤمنان و طلحه و زبیر به گفتار عمر استناد جسته و به عثمان گفتند : مگر عمر به تو سفارش نکرد که آل بنی معیط و بنی امیه را بر گرده مردم مسلط نکنی؟<sup>۹</sup>

ولی کار به آنجا رسید که بنی امیه دیدند ابو موسی اشعری یمنی استاندار کوفه است و بر آنها سنگین بود بهمین جهت در مجلس محرمانه ، که همگی حاضران مجلس از بنی امیه بودند ، شبلی بن خالد رو به آنان کرد و گفت چرا

---

۸- انساب بلاذری ج ۱۶/۵

۹- انساب بلاذری ج ۱۶/۵

سرزمینی به این وسعت را به ابوموسی واکذار کردید؟ خلیفه پرسید چه کسی را در نظر دارید؟ شبل اشاره به عبدالله بن عامر کرد که در آن روز بیش از شانزده سال نداشت.<sup>۱۰</sup>

این طرز تفکر باعث شد که سعید بن عاص اموی استاندار کوفه بر بالای منبر می گفت (عراق، چراگاه جوانان قریش است)

و خود خلیفه هم با افتخار بر این کار اصرار داشت و می گفت:

اگر کلیدهای بهشت در اختیار من بود، من آنرا به بنی امیه می دادم تا آخرین فرد آنان وارد بهشت شود.<sup>۱۱</sup>

مواردی که خلیفه سوم در حکومت بر مسلمانان، افراد غیر بنی امیه را برمی داشت و از بنی امیه بجای آنان می گماشت بسیار است و نشانگر این است که عثمان پیوسته در صدد تأسیس یک حکومت اموی بوده است.

### **عامل چهارم: ضرب و شتم یاران پیامبر ﷺ**

یاران رسول خدا ﷺ در زمان عثمان امنیت نداشتند و بوسیله خود او یا گماشته های او مورد هتک قرار می گرفتند و ما در این مورد به ذکر دو نمونه اکتفا می کنیم.

---

۱۰- تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، انساب بلازی

۱۱- مسند احمد حنبل ج ۶۲/۱

## ۱- عبدالله بن مسعود

عبدالله بن مسعود صحابی بزرگ پیامبر ﷺ در تاریخ اسلام مقامی بس بلند و ارجمند دارد او نخستین کسی است که حاضر شد به قیمت جان خود قرآن را در مسجد الحرام در کنار انجمن قریش با صدای بلند تلاوت کند و کلام خدا را به سمع کودکان قریش برساند، در نيمروزی که سران قریش در محفل خود گرد آمده بودند، ناگهان عبدالله در برابر (مقام ابراهيم) ايستاد و با صدای بلند آیاتی از سوره (الرحمن) را تلاوت کرد، قریش به یکدیگر گفتند: (ابن امّ عبد) چه می گوید؟ یکی گفت قرآنی را که بر محمد نازل شده می خواند در این هنگام همگی برخاستند و با ضرب و شتم عبدالله و نواختن سیلی به چهره او صدای او را خاموش کردند. عبدالله با صورت کتک خورده به سوی یاران خود برگشت، گفتند ما به این جهت نسبت به تو نگران بودیم عبدالله در پاسخ گفت دشمنان خدا هیچگاه مثل امروز در نظر من حقیر و خوار نبودند و ادامه داد اگر مایل باشید فردا نیز این عمل را تکرار می کنم. گفتند همین مقدار که آنان آنچه را خوش نداشتند شنیدند کافی است.<sup>۱۲</sup>

فضائل عبدالله ابن مسعود بیش از این است که ذکر شد ، ولی با چنین صحابی مؤمن و خدمتگزاری ، به جرم اینکه تن به خواسته های نامشروع استاندار کوفه و ولید بن عتبه نداد

وقتی ولید بن عتبه (برادر رضاعی) عثمان ، استاندار کوفه شد خواستار در اختیار گرفتن بیت المال شد که کلیددار آن عبدالله بن مسعود بود عبدالله از تسلیم آن خودداری کرد ولید جریان را به عثمان گزارش داد عثمان نامه ای به عبدالله بن مسعود نوشت و او را تویخ نمود و به مدینه فراخواند .

عبدالله کلیدها را به سمت ولید پرت کرد و راهی مدینه شد وقتی وارد مدینه شد که عثمان در مسجد مدینه مشغول سخن گفتن بود ، بلاذری مینویسد : وقتی که چشم عثمان به عبدالله بن مسعود افتاد روبه مردم کرد و گفت ، مردم هم اکنون حیوان ریز بدبوئی بر شما وارد شد ، جانداری که روی غذای خود راه می رود و قی می کند و آن را آلوده می سازد .

عبدالله در پاسخ گفت من چنین نیستم من صحابی پیامبر ﷺ و رزمنده روز بدر و بیعت کننده در (بیعت الرضوان) هستم ، در این هنگام عایشه از حجره خود فریاد زد ، عثمان چرا از صحابی پیامبر چنین یاد می کنی ؟ بالاخره کشمکش آغاز شد به امر خلیفه عبدالله را از مسجد بیرون کردند (حجوم) عزم عثمان او را بلند کرد و محکم به زمین کوبید به طوری که دنده های او شکست ،

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به عثمان اعتراض کرده و عبدالله را به خانه خود برد ، ولی عثمان به او اجازه خروج از مدینه را نداد و او در مدینه ماند تا در سال ۳۲ هجری سه سال پیش از قتل عثمان از دنیا رفت.<sup>۱۳</sup>

عبداله در آخر عمر به عمار یا به روایتی به زبیر وصیت کرد که اجازه ندهند عثمان بر بدن او نماز گزارد لذا شبانه بر او نماز گزارده و به خاکش سپردند .  
عبداله بن مسعود از قاریان بزرگ قرآن بشمار میرفت و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او فرمودند :

عَلِمَ الْقُرْآنَ وَ عَلِمَ السُّنَّةَ ثُمَّ انْتَهَى وَ كَفَى بِهِ عِلْمًا .

یعنی قرآن و سنت را آموخت و به پایان برد و برای او همین کفایت می کند.<sup>۱۴</sup>

۲- عمار یاسر

عمار یاسر نیز مورد ضرب و شتم خلیفه قرار گرفت ، علت آزار او این بود که خلیفه برخی از زیورآلات بیت المال را به اهل بیت خود اختصاص داد و چون مردم اعتراض کردند ، رفت منبر و گفت : ما از بیت المال آنچه را نیاز داریم برمی داریم

---

۱۳- حلیة الاولیاء ج ۱/۱۳۸

۱۴- تاریخ ابن کثیر ج ۷/۱۶۳

و بینی گروهی که معترض باشند بخاک می مالیم حضرت علی علیه السلام فرمودند تو از این کار باز داشته می شوی. عمار گفت: خدا را گواه می گیرم که من نخستین کسی خواهم بود که بینی او به خاک مالیده شود. در این حال عثمان پرخاش کرد و گفت: شکم گنده بر من جرأت می ورزی؟ او را بگیری، او را گرفتند و بقدری زدند که از حال رفت. دوستان عمار او را به خانه ام سلمه همسر پیامبر ﷺ بردند وقتی به حال آمد گفت سپاس خدا را که این نخستین بار نیست که مورد آزار قرار گرفتم، عایشه خبردار شد، مو و لباس و کفش پیامبر را بیرون آورد و گفت: هنوز مو و کفش و لباس پیامبر کهنه نشده است که شما سنت او را ضایع ساختید عثمان خشمگین شده ولی چیزی نگفت.

ابن قتیبه در کتاب (الاماقه و السیاسه) سرگذشت کتک زدن عمار را به صورت دیگری نقل میکند که خلاصه اش چنین است:

گروهی از یاران پیامبر دور هم جمع شده و نامه ای به خلیفه نوشتند و در آن تخلفات او را چنین برشمردند:

- ۱- خلیفه در مواردی با سنت پیامبر و شیخین مخالفت نموده است.
- ۲- خمس غنائم آفریقا را که خدا و رسول و بستگان او و یتیمان و مساکین در آن حق دارند یکجا به مروان بخشیده است.
- ۳- برای همسر خود (نائله) و دختران خود در مدینه هفت خانه ساخته است.

- ۴- مروان از بیت المال قصرهایی در مدینه ساخته است .
- ۵- کارهای اساسی به امویان سپرده شده و زمام امور مسلمانان به دست جوانانی بی تجربه افتاده است که هرگز رسول خدا را درک نکرده اند .
- ۶- استاندار کوفه ، ولید بن عتبه در حالت مستی نماز صبح را چهار رکعت خوانده و سپس رو به مأمومین کرده و گفته است اگر مایل باشید بیشتر بخوانیم .
- ۷- عثمان حد شرابخواری بر ولید جاری نکرده است .
- ۸- مهاجر و انصار را رها کرده و با آنها مشورت نمی کند .
- ۹- همچون سلاطین ، در اطراف مدینه زمینهایی را قرق کرده است .
- ۱۰- به افرادی که هرگز زمان پیامبر را درک نکرده اند و نه سابقه شرکت در جهادی را دارند و نه هم اکنون از دین دفاع می کنند اموال بسیاری بخشیده و اراضی وسیعی را به نام آنان کرده است . . .
- این نامه به وسیله یک گروه ده نفری نوشته شد ولی از ترس عاقبت بد آن ، نامه را امضا نکردند و آن را به عمار دادند تا بدست عثمان برساند . او به خانه عثمان آمد و در حالیکه مروان و گروهی از بنی امیه دور او را گرفته بودند نامه را به خلیفه تسلیم کرد ، خلیفه پس از خواندن نامه از اسامی نویسندگان آن آگاه شد ، ولی دید که هیچ کدام از ترس به خانه او نیامده اند از این جهت رو به عمار کرد و گفت جرأت تو بر من زیاد شده است مروان رو به

خلیفه کرد و گفت این غلام سیاه مردم را بر تو جری ساخته است اگر او را بکشی انتقام خود و دیگران را نیز گرفته ای ، عثمان گفت او را بزنید او را بقدری زدند که دچار فتق شد و از حال رفت ، سپس بهمان حالت او را از خانه بیرون انداختند ، ام سلمه همسر پیامبر از وضع او آگاه شد و او را به خانه خود برد ، قبیله بنی مغیره که عمار با آنان هم پیمان بود ، سخت از جریان ناراحت شدند وقتی خلیفه برای نماز ظهر به مسجد آمد ، هشام بن ولید رو به عثمان کرد و گفت : اگر عمار بر اثر این ضربه ها بمیرد فر دی از دودمان بنی امیه را می کشم عثمان در پاسخ گفت تو قدرت این کار را نداری آن گاه با حضرت علی عَلِيٍّ روبرو شدند و مذاکره تندی میان آن دو صورت گرفت .

### عامل پنجم : تبعید شخصیتها

گروهی از صحابه و یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که معروف به تقوی و پاکی بودند خلیفه از مدینه به شام و بعد از مدینه به ربه تبعید کرد . این بخش از تاریخ اسلام از دردناکترین فصول آن است که مطالعه آن خواننده را به وجود یک استبداد سیاه در دستگاه خلافت هدایت می کند و ما در این بخش به مواردی از آن اجمالاً اشاره می کنیم و چون خوانندگان محترم معمولاً با سرگذشت تبعید ابوذر صحابی بزرگ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شام و زجر و مشقتی که در آن دیار از سوی معاویه و یارانش دید و سرانجام بازگرداندن به مدینه و از مدینه به بیابان خشک

و بی آب و علف ربنده و بالاخره مردنش در آن بیابان آگاه هستند ، از نقل جزئیات آن خودداری می کنیم و به بیان سرگذشت دیگر تبعیدیان خلافت عثمان می پردازیم .

تبعید مالک اشتر و یاران

همانطوریکه قبلاً گفتیم خلیفه در برابر فشار افکار عمومی ، استاندار کوفه (ولید بن عتبّه) را از کار برکنار کرد و سعید بن عاص اموی را بر اداره امور استان کوفه گمارد و به او دستور داد که با قاریان و افراد سرشناس کاملاً مدارا کند به همین جهت استاندار جدید با مالک اشتر و دوستان او ، همچون زید و صعصعه فرزندان صوهان نشستها و گفتگوهای داشت و در نتیجه استاندار کوفه مالک و همفکران او را با سیره خلیفه مخالف تشخیص داد و در این مورد به طور محرمانه با خلیفه مکاتبه کرد و در نامه خود یادآور شد که با وجود مالک و یاران او که قاریان کوفه هستند نمی تواند انجام وظیفه کند ، خلیفه در پاسخ او نوشت که این گروه را به شام تبعید کند و در ضمن به مالک اشتر نیز نامه ای نوشت و در آن یادآوری کرد که تو مسائلی را در دل و مغز خود می پرورانی که اگر اظهار کنی ریختن خون تو حلال می شود و هرگز فکر نمی کنم با مشاهده این نامه دست از کار خود برداری مگر اینکه بالای کوبنده ای به تو برسد که پس از آن حیاتی برای تو نیست ، هرگاه نامه من به تو رسید فوراً راه شام را در پیش گیر .

وقتی نامه خلیفه به استاندار کوفه رسید یک گروه ده نفری را که از صالحان و افراد خوشنام کوفه بودند به شام تبعید کرد که در میان آنان علاوه بر مالک اشتر، زید و صعصعه فرزندان صوحان و کمیل بن زیاد نخعی و حارث عبدالله حمدانی و ... به چشم می خوردند.

از قضا وجود این گروه قاریان و سخنوران توانا و شجاع و با تقوا عرصه را بر معاویه استاندار شام نیز تنگ کرد و نزدیک بود که افکار عمومی بر ضد دستگاه خلافت و نماینده او در شام بر آشوبد، بدین جهت معاویه نامه ای به این مضمون به خلیفه نوشت:

تو گروهی را به شام تبعید کرده ای که شهر و دیار ما را فاسد و آن را به جوش و خروش در آورده اند و من هرگز مطمئن نیستم که شام به سرنوشت کوفه دچار نشود و سلامت فکر و استقامت اندیشه شامیان در خطر تشویش و اضطراب قرار نگیرد، نامه معاویه خلیفه را از سرانجام کار بیمناک ساخت. پس در پاسخ او نوشت که آنان را به (حمص) محل دور افتاده ای در استان شام تبعید کند.<sup>۱۵</sup>

کسانیکه به جرم ناسازگاری با کارگزاران خلیفه سوم از استانی به استان دیگر تبعید می شدند گناهی جز حق گوئی و انتقاد از انحصار طلبی دستگاه خلافت نداشتند ، آنان خواهان عمل خلیفه به سیره رسول اکرم ﷺ بودند .

یکی دیگر از تبعیدیان کعب بن عده نامه ای با امضاء خود به خلیفه سوم می نویسد و در آن از کارهای زشت استاندار کوفه سخت شکایت می کند و نامه را به ابو ربیع می سپارد وقتی نامه رسان نامه را به دست عثمان میدهد فوراً بازخواست می شود .

عثمان اسامی همه همفکران کعب را که به طور دسته جمعی (ولی بدون امضا) نامه را نوشته و به ابو ربیع داده بودند ، از او جویا می شود ولی او از افشای اسامی آنها خودداری می کند خلیفه تصمیم بر تأدیب نامه رسان می گیرد ، ولی حضرت علی رضی الله عنه او را از این کار باز می دارد ، سپس عثمان به استاندار خود سعید بن العاص در کوفه دستور می دهد کعب را بیست تازیانه بزند و او را به ری تبعید کند.<sup>۱۶</sup>

عبدالرحمن بن حنبل جمعی ، صحابی پیامبر ﷺ از مدینه به خیبر تبعید شد و جرم او این بود که از عمل خلیفه ، آن گاه که خمس غنایم آفریقا را به مروان بخشید انتقاد کرد و در ضمن اشعاری چنین گفت :

---

۱۶- تاریخ طبری ج ۳/۳۶۰ تا ۳۷۲

وَأَعْطَيْتَ مَرَوَانَ خُمْسَ الْغَنِيمَةِ آثَرَ تَدْوٍ وَحَمَيْتَ الْحِمِيَّ

یک پنجم غنایم (آفریقا) را به مروان دادی و او را بر دیگران مقدم داشتی و از خویشاوند خود حمایت کردی .

این مرد تا روزی که عثمان زنده بود در خیبر به حال تبعید به سر می برد.<sup>۱۷</sup>

## جریان محاکمه و قتل عثمان

واکنش عوامل پنجگانه

عوامل پنجگانه یاد شده سبب شد که موج اعتراض از اطراف و اکناف کشور اسلامی بلند شود و خلیفه و کلیه کارگزاران خلافت را زیر سؤال ببرد و همه آنان را به بی عدالتی متهم سازد .

از این جهت ، صحابه رسول خدا ﷺ و مسلمانان در گوشه و کنار پیوسته از خلیفه درخواست می کردند که وضع خود را تغییر دهد و الا از خلافت برکنار خواهد شد .

اینک با اسامی برخی از معترضان و بخشی از سخنان آنان آشنا شویم

۱- امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ ، سخنان بسیاری درباره اعمال عثمان دارد چه پیش از قتل او و چه پس از قتل او امام علیه السلام در دومین روز از خلافت خود در ضمن یک سخنرانی فرمود :

---

۱۷- تاریخ یعقوبی ج ۲/۱۵۰

أَلَا إِنَّ كُلَّ قَطِيعَةٍ أَقْتَعَهَا عُثْمَانُ وَكُلِّ مَالٍ أَعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَهُوَ مَرْدُودٌ فِي بَيْتِ  
المال<sup>۱۸</sup>

هر زمینی که عثمان آن را به دیگری واگذار کرده و هر مالی از مال خدا که به کسی داده است باید به بیت المال بازگردانیده شود .

در خطبه سقسیقه میفرماید :

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حَضْنِيهِ ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ ، وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو  
أَبِيهِ خَضِمُونَ مَالِ اللَّهِ خَضِمَ الْإِبِلِ نَبْتَهُ الرَّبِيعِ .<sup>۱۹</sup>

این دوخت و آن برید تا سومی به مقصود رسید و همچون چارپا بتاخت و خود را در کشتزار مسلمانان انداخت و پیاپی دو پهلو را آکنده کرد و تهی ساخت ، خویشاوندانش با او ایستادند و بیت المال را خوردند و بر باد دادند چون شتری که بر گیاه بهاری بچرد .

۲- عایشه همسر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بیش از دیگران اعمال عثمان را تخطئه می کرد ، وقتی عمار مورد ضرب و شتم عثمان قرار گرفت و عایشه از جریان آگاه شد جامه و کفش پیامبر را بیرون آورد و گفت مردم هنوز لباس و کفش پیامبر فرسوده نشده است اما شما سنت او را فراموش کردید .

---

۱۸- نهج البلاغه عبده خطبه ۱۴

۱۹- نهج البلاغه خطبه سوم

در روزهایی که مصریان و گروهی از صحابه خانه عثمان را محاصره کرده بودند، عایشه مدینه را به قصد زیارت خانه خدا ترک گفت، در این هنگام مروان بن حکم و زید بن ثابت و عبدالرحمان بن عتاب از او درخواست کردند که از مسافرت منصرف شود زیرا وجود او در مدینه شاید بتواند بلا را از خلیفه دور کند، عایشه نه تنها آنان را رد کرد بلکه گفت دوست دارم که ای کاش بر پای تو و پای دو دوست که او را یاری می کنی سنگی بود و هر دو را به دریا می افکندم و یا او را در کیسه ای می نهادم و رنج حمل او را می کشیدم و به دریا می افکندم<sup>۲۰</sup>

سخنان عایشه درباره عثمان بیش از آن است که در اینجا تمام نقل شود همین قدر بس که تا روزی که از قتل خلیفه و بیعت با علی علیه السلام آگاه نبود پیوسته از عثمان انتقاد می کرد. اما وقتی از اعمال حج فارغ شد و آهنگ مدینه کرد و در نیمه راه در محلی بنام (مصرف) از قتل خلیفه و بیعت مردم با علی علیه السلام آگاه شد فوراً تغییر موضع داد و گفت ای کاش آسمان بر سر من فرود می آمد این جمله را گفت و درخواست کرد که مرا به سوی مکه برگردانید زیرا به خدا سوگند عثمان مظلوم کشته شد و من انتقام او را می گیرم.

در این هنگام ، کسیکه قتل عثمان را به او گزارش کرده بود به خود جرأت داد و گفت تو نخستین کسی هستی که سخن خود را عوض کردی تو در گذشته می گفتی باید این (نعثل) یعنی عثمان (او را تشبیه به نعثل می کردند ، نعثل مردی بود یهودی از مصر که ریش درازی داشت و برخی گفته اند نعثل یعنی پیرمرد خرفت).<sup>۲۱</sup>

را بکشند که به آیین خدا کفر ورزیده است حالا چگونه می گوئی که او مظلوم کشته شده است ؟

عایشه گفت آنها که او را کشته اند پس از توبه کردن او ، او را کشته اند و سخن دوم من بهتر از سخن نخستین من است . وقتی وارد مکه شد به سوی مسجد رفت و در حجر اسماعیل پرده ای آویخت و در آنجا سکنی گزید مردم دور او را گرفتند و او می گفت عثمان بی گناه کشته شده است و من انتقال او را می گیرم<sup>۲۲</sup>

۳- عبدالرحمن بن عوف یکی دیگر از متعرضان به عثمان است ، او شخصیتی است که پیروزی عثمان در شورای شش نفره مرهون ابتکار و نیرنگ او بود .

---

۲۱- سفینه البحار به نقل از نهایه

۲۲- تاریخ طبری ج ۳/۴۷۷

وقتی عثمان تعهد خود را مبنی بر عمل به سنت پیامبر ﷺ و روش شیخین زیر پا نهاد مردم به عبدالرحمن اعتراض کردند و گفتند همه این انحرافها کار توست او در پاسخ می گفت من فکر نمی کردم کار به اینجا منتهی شود ، بر من که با او سخن نگویم و از آن روز عبدالرحمن تا آخرین لحظه حیات خود با او سخن نگفت حتی وقتی عثمان در دوران بیماری عبدالرحمن از او عیادت کرد او از خلیفه چهره برتافت و حاضر به سخن گفتن با او نشد.<sup>۲۳</sup> در این میان طلحه و زبیر بیش از همه از او انتقاد می کردند ، بهر حال سخن در این موضوع بسیار است و باید برای کسب اطلاع بیشتر به کتب تاریخی مراجعه شود .

سرانجام مخالفت صحابه و مسلمانان دیگر نقاط کشور اسلامی کار را به محاصره خانه عثمان کشانید .

### محاصره خانه عثمان

عوامل پنج گانه شورش کار خود را کرد و بی توجهی خلیفه به نقایص و اشکالات حوزه خلافت خود سبب شد که از مراکز اسلامی آن روز مانند کوفه و بصره و مصر ، گروهی بعنوان امر بمعروف و نهی از منکر رهسپار مدینه شدند

---

۲۳- انسابالاشراف ج ۵/۴۸

تا با همفکران مدنی خود چاره ای برای توبه و بازگشت خلیفه به اسلام واقعی یا کناره گیری از خلافت بیندیشند بلاذری در (انساب الاشراف) می نویسد :

در سال ۳۴ هجری اشخاص مخالف سیره خلیفه از سه شهر کوفه و بصره و مصر در مسجدالحرام دور هم گرد آمدند و درباره کارهای عثمان به گفتگو پرداختند و تصمیم گرفتند که به عنوان شاهد و گواه بر اعمال ناشایست خلیفه به شهرهای خود بازگردند و با کسانی که با آنها در این مورد همفکرند به گفتگو پردازند و در سال آینده در همان ایام در مدینه با هم ملاقات کنند و درباره خلیفه تصمیم بگیرند ، اگر او از کارهای خود بازگشت رهایش سازند و در غیر این صورت وی را از کار برکنار کنند .

از این رو در سال بعد (سال ۳۵ هجری) مالک اشتر در رأس یک گروه هزار نفری از کوفه ، (حکیم بن جبلة عبدی) در رأس یک گروه صد و پنجاه نفری از بصره ، (کنانه بن بشر سگوفی) و (عمروبدیل خزاعی) در رأس چهارصد نفر یا بیشتر از مصر وارد مدینه شدند و گروه عظیمی از مهاجرین و انصار که با روش خلیفه سخت مخالف بودند به آنان پیوستند .<sup>۲۴</sup>

مسعودی می نویسد :

---

۲۴- الغدیر ج ۹/۱۶۸

چون عبدالله بن مسعود و عمار یاسر و محمد ابن ابی بکر مورد بی مهری خلیفه قرار گرفته بودند ، قبیله (بنی زُهر) به پشتیبانی عبدالله و (بنی محزوم) به حمایت از عمار و (تیم) به خاطر محمد بن ابی بکر و نیز دیگرانی غیر از این سه گروه به شورشیان پیوستند و خانه خلیفه را محاصره کردند ، هیأت مصری نامه ای به خلیفه نوشت که مضمون آن چنین است :

اما بعد خداوند وضع هیچ قومی را دگرگون نمی سازد مگر اینکه خود آنان در خود تغییری دهند ، خدا را ، خدا را ، سپس خدا را که بهره خود را از آخرت فراموش مکن به خدا سوگند ما برای خدا خشم می کنیم و برای خدا خشنود می شویم ما هرگز شمشیرهای خود را از دوشهایمان به زمین نمی گزاریم تا توبه صریحی نسبت به اعمالت به ما برسد این گفتار و کار ماست.<sup>۲۵</sup>

### تعهد خلیفه در برابر شورشیان

محاصره خانه سبب شد که خلیفه کار را جدی بگیرد و در شکستن حصار تلاش کند . ولی از عمق شورش آگاه نبود و افراد خوشنام جامعه را از بدنامان آن به خوبی تشخیص نمی داد ، او گمان می کرد که با وساطت (مغیره بن شعبه) و یا (عمر و عاص) غائله ختم می شود ،

---

۲۵- مروج الذهب ج ۳/۸۸

از این رو آن دو را برای خاموش کردن آتش به بیرون خانه فرستاد وقتی انقلابیون با این چهره های منفور روبرو شدند بر ضد آنان شعار دادند به (مغیره) گفتند ای فاسق فاجر برو ، برو و به عمر و عاص گفتند ای دشمن خدا برگرد که تو فرد امینی نیستی در این هنگام فرزند عمر خلیفه را متوجه موقعیت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ساخت و گفت که فقط او می تواند این شورش را بخواباند از این رو خلیفه از آن حضرت درخواست کرد که این گروه را به کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت کند و امام پذیرفت که این کار را انجام دهد به شرط آنکه خلیفه بر آنچه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از طرف او تضمین می سپارد عمل کند ، علی علیه السلام تصمیم گرفت که از طرف او ضمانت کند که خلیفه به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل نماید . شورشیان نیز با طیب خاطر تضمین حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را پذیرفتند و آن گاه به همراه آن حضرت بر عثمان وارد شدند و او را سخت نکوهش کردند او نیز توافق آنانرا پذیرفت و قرار شد که در این مورد تعهد کتبی بدهد پس تعهد نامه ای به شرح زیر نوشت :

این نامه ایست از بنده خدا عثمان امیرمؤمنان به کسانی که بر او ایراد و انتقاد کرده اند ، خلیفه تعهد می سپارد که به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند و محرومان را مورد عطا قرار دهد ، به خائفان امنیت بخشد ، تبعیدیان را به وطن بازگرداند ، ارتش اسلام را در سرزمین دشمن متوقف نسازد ، ...

علی ابن ابیطالب حامی مؤمنان و مسلمانان است و بر عثمان است که به این تعهد عمل کند .

گروهی مانند زبیر ، طلحه ، سعد وقاص ، عبدالله بن عمر ، زیدبن ثابت ، سهل بن حنیف ، ابویوب . . . به عنوان شهود ذیل ورقه را امضاء کردند نامه در ذیقعده سال ۳۵ هجری نوشته شد و هر یک از گروهها نامه ای به همین مضمون دریافت کرد و راه شهر خود را در پیش گرفت و محاصره خانه خلیفه در هم شکست و رفت و آمد به آن کاملاً آزاد شد .<sup>۲۶</sup>

پس از متفرق شدن شورشیان ، حضرت علی علیه السلام بار دیگر با خلیفه ملاقات کرد و به او فرمود : لازم است با مردم سخن بگوئی تا آنان سخنان تو را بشنوند و بر تو شهادت دهند ،

زیرا امواج انقلاب بلاد اسلامی را فرا گرفته است و بعید نیست بار دیگر هیأت‌هایی از شهرهای دیگر به مدینه سرازیر شوند و دیگر بار از من بخواهی که با آنان سخن بگویم خلیفه که از صدق و صفای حضرت علی علیه السلام کاملاً آگاه بود از خانه بیرون آمد و از کارهای نامطلوب خود ابراز ندامت کرد .

ولی متأسفانه کسانی چون مروان ، عقل و درایت او را ربوده بر اثر فشار آنان ، پس از تفرق مصریان عمل ناشایستی مرتکب شد و آن اینکه تلاش کرد

---

۲۶- انساب الاشراف ج ۵/۶۲

ملاقاتهای خود را با مصریان به صورتی دیگر منعکس نماید و چنین وانمود کند که چون از مدینه گزارشهایی به مصر رسیده بود آنان برای تحقیق به اینجا آمده بودند و چون دریافتند که گزارشها بی اساس است به دیار خود بازگشتند .

وقتی این سخن از خلیفه شنیده شد موج اعتراض از طرف مخالفان بلند شد همگی بر سر او فریاد کشیدند که : از خدا بترس ، توبه کن ، فشار اعتراض به اندازه ای بود که خلیفه بار دیگر سخن خود را پس گرفت و رو به قبله دستها را بلند کرد و گفت پروردگارا من نخستین کسی هستم که به سوی تو باز می گردم.<sup>۲۷</sup>

### **صدور دستور اعدام انقلابیون**

نزدیک بود غائله مصریان پایان پذیرد ، آنان مدینه را به عزم مصر ترک گفته بودند ، اما در میان راه در محلی بنام (ایله) غلام عثمان را دیدند که به راه مصر می رود ، آنان احتمال دادند که وی حامل نامه ای از خلیفه به استاندار مصر (عبدالله بن ابی سرح) باشد از این رو به تفتیش اثاث او پرداختند و در میان ظرف آب او ، لوله ای از قلع یافتند که نامه ای در آن قرار داشت ،

مضمون نامه خطاب به والی مصر این بود که هر وقت (عمرو بن بدیل) وارد مصر شد گردن او را بزند و دستهای کنانه و عروه و ابی عدیس را قطع کند و بگذارد به خون خود آغشته شوند و آن گاه آنانرا به دار بیاویزد. مصریان از نیمه راه به مدینه بازگشتند و با حضرت علی علیه السلام ملاقات کردند و نامه را به او ارائه دادند علی رضی الله عنه با نامه وارد خانه عثمان شد و آن را به او نشان داد، عثمان سوگند یاد کرد که خط، خط نویسنده او مهر، مهر اوست ولی او از آن بی خبر است، ظاهراً بگونه ای بود که نشان می داد خلیفه از نامه آگاه نبوده و این کار از اطرافیان او مانند مروان بن حکم بوده است، به ویژه که مهر خلیفه نزد (حمران ابن ابان) بود که پس از انتقال وی به بصره، مهر در نزد مروان حفاظن می شد.<sup>۲۸</sup>

هیئت مصری خانه خلیفه را مجدداً محاصره کردند و از او خواستار ملاقات شدند و چون او را دیدند پرسیدند: آیا این نامه را تو نوشته ای؟ عثمان به خدا سوگند یاد کرد که از آن بی اطلاع است، نماینده هیئت گفت اگر چنین نامه ای بدون اطلاع تو نوشته شده است، تو شایستگی خلافت و تصدی امور مسلمانان را نداری، پس هر چه زودتر از خلافت کناره گیری کن، خلیفه گفت لباسی را که خدا بر تن من کرده است

---

۲۸- مروج الذهب ج ۲/۳۴۴

هرگز بیرون نمی آورم ، جرأت مصریان بنی امیه را ناراحت کرد ، اما به جای اینکه علل واقعی را مطرح کنند ناجوانمردانه این حرکت مصریان را به حضرت علی علیه السلام نسبت دادند و او را عامل جسارت به مقام خلافت دانستند ، امام علیه السلام نهیبی بر آنان زد و فرمود : من مقدمات بازگشت مصریان را فراهم آوردم ولی دیگر کاری از دست من بر نمی آید . آن گاه فرمود : اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُبْرِئُ مِمَّا یَقُولُوْنَ و مِنْ دَمِهِ و ان حَدَثَ به حدثٌ یعنی خدایا من از گفتار آنان و از ریختن خون خلیفه بیزاری می جویم و اگر اتفاقی رخ دهد من کوچکترین مسئولیتی در آن ندارم .

قرائن نشان می داد که نامه به خط یا دستور مروان نوشته شده است ، از این رو مصریان اصرار ورزیدند که عثمان مروان را تسلیم آنان کند ، ولی خلیفه از تسلیم این عامل فساد خودداری کرد ، لذا حلقهٔ محاصرهٔ خانه خلیفه از طرف شورشیان تنگ تر شد و از ورود آب به آنجا به شدت جلوگیری می کردند . خلیفه از اطرافیان خود خواست که هر چه زودتر به علی علیه السلام خبر دهند که مقداری آب به دارالخلافه برساند امام علیه السلام به کمک بنی هاشم سه مشک پر از آب روانه خانه خلیفه کرد ، در رسانیدن آب میان بنی هاشم و محاصره کنندگان درگیری رخ داد که در نتیجه آن بعضی از بنی هاشم مجروح شدند ولی سرانجام آب را به درون خانه رسانیدند .

## نامه پراکنی خلیفه در روزهای محاصره

عثمان در ایام محاصره نامه ای به معاویه نوشت و در آن یادآور شد که اهل مدینه کافر شده اند و بیعت را شکسته اند و از او خواست که هر چه زودتر مردانی جنگنده را به مدینه اعزام کند ، ولی معاویه به نامه عثمان ترتیب اثر نداد و گفت که با یاران پیامبر ﷺ مخالفت نمی کند ، خلیفه نامه هائی نیز برای یزید بن اسد بجلی در شام و عبدالله بن عامر در بصره فرستاد و نامه ای هم به حاضران در موسم حج ، که سرپرستی آن در آن سال با ابن عباس بود نوشت ، ولی هیچ یک از نامه ها مؤثر نیفتاد برخی به کمک خلیفه شتافتند ، ولی پیش از رسیدن به مدینه از قتل او آگاه شدند .

## و بالاخره سوء تدبیر مروان ، به قتل عثمان سرعت بخشید

شاید محاصره کنندگان تصمیم قتل عثمان را نداشتند ، و ابتداءً نظرشان این بود که با سخت گرفتن و جلوگیری از ورود آب و نان بتوانند او را وادار به تسلیم کنند ، ولی تدبیر نادرست مروان شرائط را داغ کرد مروان به مبارزه برخاست و یک نفر از شورشیان را بنام (عروه لیثی) با شمشیر خود از پای در آورد ، و این امر سبب شد که هجوم به داخل خانه آغاز گردد ، در این هجوم دسته جمعی سه نفر از طرفداران خلیفه بنام های (عبدالله بن وهب) (عبداله عوف) و (عبدالله بن عبدالرحمان) کشته شدند ، مهاجمان از خانه عمرو بن حزم انصاری به دارالخلافه راه یافتند و به حیات خلیفه خاتمه دادند .

در داخل خانه غلام عثمان به نام (ناقل) به وسیله مالک اشتر و عمرو بن عبید از پای درآمد ، شدت هجوم بگونه ای بود که بنی امیه که محافظان جان خلیفه و کارگزاران خلافت بودند همه پا با فرار گزاردند و (ام حبیبه) همسر رسول خدا (دختر ابوسفیان) آنانرا در خانه خود مخفی کرد .

قتل خلیفه به دست محمد بن ابی بکر و کنانه بن بشر تحیبی و سودان بن حرمان مرادی و عمرو بن حَمِق و عمیر بن صابی انجام گرفت ، به هنگام قتل خلیفه ، همسر او (نائله) خود را بر روی بدن نیمه جان شوهر انداخت و در نتیجه دو انگشت او قطع شد و مانع از قطع سر عثمان گردید ، ولی ضربات مهاجمان کار او را ساخت و پس از دقایقی ، جسد بی روح او در گوشه خانه اش افتاد .